

پاول پارسی

# گویای ارسنو

*Paulus Persa.*



Us Ezechiele Nestorianorum Patriarcha, de quo supra dixi, circa annum Christi 570 claruit Paulus Persa, cujus notitiam toti Barhebraeo debemus.

سپاسگزاران من و منکران  
خبرداران من و منکران  
فکران من و منکران .  
مذکران من و منکران .  
منکران من و منکران  
چگونگی .  
لایزال .

*Per idem tempus (inquit in Chron. Syr. Pat. 3. in vita Ezechielis) tunc ecclesiastica eruditus, tunc extornarum Philosophia clarus habebatur Paulus Persa, qui admirabilem Isagogen in Dialecticam composuit. Hic quidem Persidis Metropolitani fieri cuperet, nec populi suffragia obtinere potuisset, ad Magorum sectam transiit.*

پیرایش دست‌نوشته‌های سوریگ-اسریانی و عربی  
و گردانش آنها به انگلیسی و پارسیگ-ایه‌لوی  
به همراه پانوشته‌های سنجسگرانه:

رَهام اشه

پارسی گردان:  
بزرگمهر لقمان

## پاول پارسی

# گویایی ارستو

### Paulus Persa.



Us Eschicle No-  
fucianorum Patria.  
cia, de quo super  
dicit, cum nonum  
Chetli 570. charit  
Pudus Persa, cujus  
notitiam ipa habebat debeat.

منجا این کتابچه به منگانی  
خوبان منگانی و منگانی  
فکند منگانی. نامیده که  
تنگانی منگانی. منگانی. منگانی  
منجا به منگانی منگانی  
چنگانی. منگانی منگانی که  
منگانی منگانی منگانی.

Per Idem Irupem (inquit in Chron.  
Syr. Par. 3. in via Eschicle) idem  
confessus armenius, cum notitiam  
fuit fuit clara habebat Paul.  
lus Persa, qui admirabilis fuit  
in Diablicum confessus. Hic quom  
Persa Alurapianum fuit cepit,  
ut populi fuffragio obtinere potuisset,  
ad Magorum fectum transiit.

پیرایش دست‌نوشته‌های سوریک [سُریانی] و عربی  
و گردانش آنها به انگلیسی و پارسیگ [پهلوی]  
به همراه پانوشته‌های سنجشگرانه:

زهام اشه

پارسی گردان:  
بزرگمهر لقمان

## لیا

- سرشناسه : پاولس پاریس، ۴۵۷۱-م
- عنوان و نام پدیدآور: گویایی ارستو/ پاول پاریس؛ پیرایش دستنوشته‌های سوویگ [سرپانی] و عربی و گردانش آنها به انگلیسی و پاریسگ [پهلوی] به همراه پانوشته‌های سنجشگرانه: رهام اشه؛ پاریس گردان: بزرگمهر لقمان.
- مشخصات نشر : تهران: نشر شورآفرین: ۱۳۹۵
- مشخصات ظاهری: ۳۶۸ ص: مصور، نمودار: ۱۵-۲۳۰۳-م.
- فروست : گردنامگ: ۱.
- شابک : ۵۰۰۰۰۰ ریال: ۳-۲۳-۸۰۵۵-۶۰۰-۹۷۸
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- یادداشت : این کتاب سه رساله از پاول پاریس؛ گفتار اندر گویایی ارستو، روشنائی‌نامه‌ای بر اندر پیرامون گزارش ارستو و پیش‌درآمدی بر فرزانیگی ارستو است که به پاریس ناب برگردانده شده است.
- یادداشت : وازمانامه.
- یادداشت : کتابنامه.
- یادداشت : نمایه.
- موضوع : ارسطو، ۳۸۴ - ۳۲۲ ق. م. -- نقد و تفسیر
- موضوع : Aristotle -- Criticism and interpretation
- موضوع : منطق -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
- موضوع : Logic, Ancient -- Early works to 20th century
- موضوع : رده‌بندی علوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
- موضوع : Classification of sciences -- Early works to 20th century
- شناسه افزوده : اشه، رهام، ۱۳۳۴ -
- شناسه افزوده : لقمان، بزرگمهر، ۱۳۶۱ -
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۹.ک۹۲.ب۲۸۵B
- رده بندی دیویی : ۱۸۵
- شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۶۳۵۶۶

این نیبک گردانش پارسی نیبک انگلیسی زیر است:

*Paul the Persian, Aristotle's Logic*, edited and translated by Raham Asha,  
ParsiAnjoman, 2016.



خردنامگ ۱

## پاول پارسی گویایی ارستو

پیرایش دست‌نوشته‌های سوریک<sup>اشریانی</sup> و عربی  
و گردانش آنها به انگلیسی و پارسیک<sup>اسپهری</sup> به همراه پانوشته‌های سنجشگرانه از: زهام اشه  
گردانش به پارسی و واژه‌نامه‌ی انگلیسی - پارسی - پارسیک از: یزرگمهر لقمان

نمونه‌خوانها: حسین جاوید و ایمان خدافرد

پیرنگ‌گر پوشینه و نمودارها: مریم تاج‌بخش

چاپ نخست: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۵۵ پوشینه

بها: ۵۰۰ هزار ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۵-۴۳-۳

نشانی شورآفرین: تهران، خیابان مطهری، کوچه‌ی پروشات، شماره‌ی ۲۵، زنگ ۶.

دورآوا: ۸۸۴۳۰۴۹۹، همراه: ۰۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵

[www.shourafarin.com](http://www.shourafarin.com)

Persian translation Copyright © 2016 by Bozorgmehr Loghman

گردانشِ پارسیِ گویاییِ ارستواز پاول پارسی

پیشکش به مهربان همسر فرزانه‌ام:

مریم تاج‌بخش

ب. ل.

## فهرست

کوتاه‌نوشتها

پیش‌درآمدِ پارسی‌گردان ۱۵-۲۲

سرسخن ۲۵-۴۰

گردانش

گفتار اندر گویایی ارستو ۴۳-۱۳۷

۱. پیشگفتاری بر فرزاندگی

۲. درآمد

۳. واژه‌ها

۴. اندر پیرامون گزارش

۵. گشایشی‌های نخست (پیشین)

روشنایی‌نامه‌ای بر اندر پیرامون گزارش (*Περὶ Ἑρμηνείας*) ارستو ۱۳۹-۱۶۷

پیش‌درآمدی بر فرزاندگی ارستو ۱۶۹-۱۸۸

نییگها

رونوشت سوریگ ۱ ۱۹۳-۲۳۱

ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας:

ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας:

رونوشت سوریگ ۲ ۲۳۳-۲۴۷

ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας:

ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας: ἡ ἀρχὴ τῆς φιλοσοφίας:

رونوشت عربی ۲۴۹-۲۶۰

ذکره بولس فی ما کتب الی أنوشروان

گردانهای پارسیگ

Pārsīg

*gōbišn abar gōbāgīh* ۲۶۳-۲۹۰

*abar perī ʿermēneias. hangirdīg* ۲۹۱-۳۰۱

نمایه

واژه‌نامه‌گ فرزانه‌گی و گویایی ۳۱۱-۳۶۴

## کوته‌نوشتها

کشایشیگهای نخست (پیشین) ارستو	Anal. Post.
کشایشیگهای دوم (سپسین) ارستو	Anal. Pr.
دست‌نوشت سُغدیگ ترسایی C2	<sup>T</sup> C2
واژشهای ارستو	Cat.
اندرز پوریودکیشان	CHP
دادستان دینی	DD
اندر پیرامون گزارش ارستو	De Int.
دری چند از گفتار اوشتر پُر خرد	DGO
دینکرد	Dk
آیین‌نامه	EN
فرهنگ اونیم	F
اندرز آذرباد مهرسپندان	HAM
خسرو کوادان و ریذکی	HKR
اندرز اوشتر دانا	HOD
اندر کشایشیگهای نخست ارستو	In Anal. Pr.
گزارش‌نامه اندر واژشهای ارستو	In Cat.
گزارش‌نامه اندر پیرامون گزارش ارستو	In De Int.
گزارش‌نامه اندر درآمد پورفوروس	In Isag.
درآمد پورفوروس	Isag.
جاماسپیگ (یادگار جاماسپ)	J



کارنامه‌ی اردشیر پاپکان	KAP
دانش برین ارستو	Metaph.
مینوی خرد	MX
نامه‌های منوچهر	NM
سنگ‌نیشته‌ی نرسی اندر پایکولی	NP
نام‌ستایش	NS
پُسِ دانش کامگ	PDK
پاترُجیا گرایکا	PG
سَر وادنامه‌ی ارستو	Poet.
زبور (پاره‌های پارسیگ)	Ps.
سُورسخن (آفرین)	SS
سنگ‌نیشته‌ی شاپور اندر کعبه‌ی زردشت	ŠKZ
شایست نشایست	ŠnŠ
سنگ‌نیشته‌ی شاپور سگانشاه اندر پارسه	ŠPs
شک و گمانگزار	ŠGV
سگالش‌نامه‌ی ارستو	Top.
پایه‌های نیک‌بختی	TS
یکچند واژه‌ی آذربادِ مهرسپندان	VAM
ویدیوداد	Vd
گزیده‌های زادسپَرَم	VZ
یسن	Y
یشت	Yt

عربی	Arab.
آرامی	Aram.
ارمنی	Armen.
اوستایی	Av.
یونانی	Gr.
لاتین	Lat.
آرامی میانه	Mid. Aram.
پارسی باستان	OPers.
پهلوانیک	Parth.
پارسی / پارسیگ	Pers.
سانسکریت	Skt.
سُغدیگ	Sogd.
سوریگ	Syr.



## پیش‌درآمد پارسی‌گردان

با گذشت پانزده سده از روزگار پاول پارسی، فرزانه‌ی جهان باستان، کنون گردانش پارسی‌گویایی ارستو از او برای نخست‌بار چاپ‌خس و در دسترس پارسی‌زبانان گذاشته می‌شود. پس، پیش از هر چیز، جای دارد تا اندر این پیش‌درآمد به این نهاده‌ها<sup>[موضوعات]</sup> پردازیم:

درباره‌ی پاول پارسی

درباره‌ی روش و زبان گردانش و چرای این

درباره‌ی واژه‌نامه‌گ فرزانه‌گی و گویایی پیوست

سپاسداریها

سخن واپسین

### ۱) درباره‌ی پاول پارسی

۱-۱) ایرانیان هرچند گویایی<sup>[منطق]</sup> ویژه‌ی خویش را داشته‌اند که به گویایی هندی (تَرک) نزدیک و دگرسان از گویایی یونانی بوده است، لیک از باستان با گویایی ارستو نیز آشنا بوده‌اند و اندر این دانش به پارسیگ<sup>[پهلوی]</sup> و سوریگ<sup>[سُریانی]</sup> نییگها<sup>[کتب]</sup> نوشته‌اند.

گردانش و سپس گزارش نوشته‌های یونانیان به سوریگ را ایرانیان ترسا در میانه‌ی سده‌ی پنجم ترسایی در دانشگاه‌های ایرانی شهرهایی چون رُها (اِدسا) و نصیبین آغازیدند.<sup>۱</sup> پس از اسلام نیز این رشته‌دانش در ایرانشهر نایستاد. گردانشگران<sup>[مترجمان]</sup> بسیاری نوشته‌های پارسیگ و سوریگ را به عربی گرداندند و

۱. محمدتقی دانش‌پژوه اندر دیباچه‌ی المنطقیات للفارابی سرگذشت گویایی در ایران ساسانی را آورده و گویایی‌دانان و فرزانه‌گان آن روزگار و نوشته‌های برجای‌مانده از ایشان را یک‌به‌یک نام برده است. نک. المنطقیات للفارابی، حقیقها و قدم لها محمدتقی دانش‌پژوه، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ هـ. ق.

بسی دانشمندان که بر این دانش نییگها نوشتند.<sup>۱</sup>

۱-۲) زهام اشه، اندر سرسخن این نییگ که بگرداندهام، درباره‌ی پاول پارسی و کارش تا جایی که می‌سزیده نوشته، که کی بود و به چه کار آن نییگ پیشکش شده به خسرو انوشیروان را نوشت و نیز بر این پرتو افکنده که به زمان خسرو بر آن بودند که چکیده‌ی همه‌ی دانشها و کِروگیها<sup>[صناعات]</sup> از همه‌جای گرد آورند و نامش «انگردیگ» نهند و اینکه کارِ پاول به دست دادنِ چکیده‌ی کارهای ارستو بود و از وی این سه کار برجای مانده که اندر این نییگ بدانها پرداخته‌ایم.

بی‌گمان، بس سخن درباره‌ی کارها و زمانه‌ی پاول شاید گفتن، و کار وی را با کارهای ارستو و امونیوس و سرگیوس و داوید و فیلوپونوس و استفانوس و بونس و روزبه و فارابی و اخوان الصفا شاید سنجیدن. رهام اشه این را نیز نهلیده و در پانوشتها، تا جایی که می‌سزیده، نمونه‌هایی آورده و روشنگریهایی درخور کرده است. از این‌ها گذشته، ایشان - برای نخستین‌بار پس از اسلام تا آنجا که بررسیده‌ام - روند گردانش را واژگون کرده و نییگی را این‌بار نه از پارسیگ که به پارسیگ گردانده است. دستاورد این کوشش دو بخشِ نخست این کار پاول است که به بُن خود - پارسیگ - برگشته و اندر این نییگ آورده شده‌اند. همچنین، گردانش کارهای پاول به انگلیسی برای نخست‌بار از سوی ایشان بوده است.

## ۲) درباره‌ی روش و زبانِ گردانش و چرای این

۱-۲) تا زمانی که زنجیره‌ی گذشته به امروز و امروز به آینده نپیوندد، زیستی

<sup>۱</sup> دانش‌پژوه اندر دیباچه‌ی المنطق و حدود المنطق از پنجاه و یک دانشمند بیشتر ایرانی با نام بردن از نییگهایشان یاد کرده است که پس از اسلام در دانش گویایی یا پیروی از روش نه بخشی ابزار<sup>[مذکورات]</sup> ارستو نییگها نوشته‌اند و کارهایشان نیز این نیک‌بختی را داشته‌اند که برجای مانند. نک. المنطق و حدود المنطق، لابن المقفع، لابن بهریز، محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، ۱۳۵۷.

سهیل محسن افغان نیز اندر گزاره‌شناسی فرزانه‌گی در عربی و پارسی روشی را که بر آن پایه گزاره‌های فرزانه‌گی در این دو زبان ساخته شده‌اند نشان داده است. نک.

M.Afnan, Soheil, *Philosophical Terminology in Arabic and Persian*, Leiden, 1964.

سزاوار نیز شدنی نبود. برای این پیوند تنها بازخوانی آسیب‌شناسانه‌ی گذشته به کار آید و اندر این راه بایسته بود که تراداد<sup>[سنت]</sup> ایرانشهری به نیکی شناخته شود و برای شناخت این تراداد گریزی نیست مگر یادگیری همه‌سویه‌ی فرهنگ و زبانهای ایرانشهر. جهان پیشرو نیز از راه شناخت آسیب‌شناسانه‌ی گذشته ره به کنونش بُرد و آینده‌ای از بهر فرزندان و زه و زادگانِ خویش پی ریخت. ایشان یونانی و لاتین را فراگرفتند و نوشته‌های گذشتگان را باریک‌سنجانه کاویدند و از پی ترادادهای کهن خود جان و جهانی تازه آفریدند. ما نیز راهی جز این نداریم که اگر آینده‌ای هست، تنها با بازخوانی ژرف و سنجش‌گرانه‌ی گذشته شدنی است.

اندر این راه با بهره از گنجینه‌ی واژگان ایرانی می‌توان گامی اندر پیوستگی فرهنگ ایرانشهری هم برداشت و امروز را به امسال و امسال را به پارسال و پار را به دهه‌ها و دهه‌ها را به سده‌ها و سده‌ها را به هزاره‌ها پیونداند.

۲-۲) کارکرد زبان، افزون بر پیوند میان مردمان و هم‌رسانی آگاهیها، برای اندیشه‌کاران و نویسندگان ابزار اندیشیدن و آفرینش مینوها<sup>[ایدما]</sup> و بازنمودن و هم‌رسانی این اندیشه‌هاست. به سخنی دیگر، زبان برکشنده‌ی ژرفای هستی هر اندیشنده‌ای است و تنها یک ابزار نیست و گاه خود اندیشه و زیاتنده‌ی فرهنگ و زیرساخت هر بالندگی و جنبشی است.

۲-۳) اگر اندر اندیشه‌ورزی به پارسی‌گرفتاری هست، که هست، ناتوانی از زبان پارسی نیست؛ ناتوانی اندر اندیشه‌ی گویسوران این زبان است. زبان و واژه‌ها را می‌توان بازنمودی از اندیشه و روشِ چم‌آوری<sup>[استدلال]</sup> اندیشه‌کاران برشمرد و سنجش اندیشه‌ی اندیشه‌کاران نیز از راه همین زبان و واژه‌ها شدنی است. به دیگر سخن، زبانی را که هر اندیشه‌گری به کار می‌گیرد می‌توان نمودی سراسر از ژرفای اندیشه و شیوه‌ی او دانست که ارستو نیز در این زمینه نیک گفت: «آواهای گفتاری نمادهای کنش‌پذیریهای روان‌اند، و نشانهای نوشتاری نمادهای آواهای

گفتاری».<sup>۱</sup>

اندیشه‌های نازای امروز ما از پارسی که اندر توانش<sup>[عقره]</sup> به زبانی ایزدی ماند زبانی نازا ساخته است. زبان نازا نیز اندیشه‌ی نازا پدید آورد و این چرخه‌ی بدهنجاز همین‌سان چرخد و پاید تا آن زمان که گویشوران این زبان خودآگاهانه این فراروند را دگر کنند و اندیشه و زبان را فرازبرند یا با لختی پیشه کردن و زیستی نشیب‌وار همه‌ی هست‌ونیست فرهنگِ خویش را در ازخودبیگانگی فرهنگی - زبانی بازند. به هر روی، راه میانه‌ای نیست و تا از میان گویشوران زبانی اندیشه‌های ژرفی پیدا نبوند که اندر آن زبان اندیشند و کارهای بزرگ کنند زبانی شکوفا نگرود.

۲-۴) پارسی که سه دوره‌ی باستان، میانه و نو را پشت سر نهاده یکی از انگشت‌شمار زبانهای باستانی جهان است که پیشینه‌ی نوشتاری آن بیش از ۲۶۰۰ سال است و، افزون بر این پیشینه‌ی درازآهنگ، زبانی هنری و سخنورانه و خوش‌آهنگ و بی‌گزافه اندر جهان بی‌همتا است. وانگهی، توانش شگفت‌انگیزی برای فرزاندگی<sup>[فلسفه]</sup> نیز دارد، به‌ویژه اگر از مایه‌های خویشان خویش (زبانهای ایرانی) سود جوید، این توانش کنش گردد و اگر اندیشه‌ای درخور در آن ریخته شود، افزون بر ادب، زبان مایه‌ور فرزاندگی نیز گردد که این به هستی یافتن توانشهای بنیادین زبان و پیشبرد اندیشه انجامد.

به چنین انگیزه‌هایی بود که کوشیده‌ام اندر این گردانش تا آنجا که شدنی است از کارواژه‌های<sup>[افعال]</sup> ساده<sup>[سبب]</sup> و پیشوندی<sup>[مربک]</sup> بیش از کارواژه‌های آمیخته<sup>[مربک]</sup> بهره برم و نیز بر آن بوده‌ام که این را به پارسی ناب و بی‌غش بگزارم تا آنجا که همه‌پارسی باشد و هر جا نیز که نیاز افتد دست یاری به‌سوی پارسی باستان و پارسی میانه، که بیش از یک و نیم هزاره زبان اندیشه‌ورزی ایران‌شهریان بوده‌اند، و

<sup>۱</sup>. De Int., 16<sup>a</sup> 3-4.

نیز زبان اوستایی، که نخستین اندیشه‌های آهنجیده<sup>[=انتزاعی]</sup> گیتی اندر آن سامان گرفته، یازیده‌ام. و راستی را که هیچ پژوهشگری نتواند بی‌بهره از ادب پربار چند هزار ساله‌ی پارسی دری، پارسی میانه و باستان و اوستایی و دیگر زبانهای ایرانی از میدان دشواریهای نوین زبان‌شناختی و گزاره‌شناسی<sup>[=ترمینوزی، اصطلاح‌شناسی]</sup> پیروزمندانه برآید.

۲-۵) فرزنگی زبان را اندر خویش فرومی‌برد و سپس آگاهانه آن را از خویشتن خویش بازمی‌استورد و بازمی‌آراید. اندیشه‌ی بهنجار نگارش بهنجار و نگارش بهنجار اندیشه‌ی بهنجار پدید می‌آورد. برای آفرینش زبانی چنین رسا، واژه‌ها و گزاره‌ها<sup>[=اصطلاحات]</sup> باید روشن‌ترین چم<sup>[=معنی]</sup> را داشته باشند و چه بسا که در این راه ناگزیر باید به از نو و یمندسازی واژه‌ها دست زد تا زبانی برای روشن‌اندیشی پدید آوزد. همچنین، بایسته بود که هر واژه تنها یک فرایافت<sup>[=مفهوم]</sup> را نشان‌گذاری کند و هر فرایافت نیز یک واژه برای نشانگری داشته باشد. این گردانش نیز کوشیده تا از چنین شیوه‌ای و از همخوانی یک‌به‌یک پیروی کند.

۲-۶) شاید برخی این کوشش را دشمنی با زبانهای انیر به‌ویژه عربی برشمردند، که هرگز چنین نیست. عربی زبان پرباری است و کارنامه‌ی آن به‌روشنی می‌نماید که ایرانیان اندر پاگیری و نازش و بالش آن بیش از عربان کوشیده‌اند و هم رخت فرهنگ و شهرآیینی بدان پوشانده‌اند و هم بخشی از تراداد دانشی و ادبی ایران‌شهر را بدان نوشته‌اند. به‌سان همین ترتیب‌السعادات مُشکویه که اندر این نیگ به پارسی گردانده شده است. زبان عربی را نمی‌توان بی از کوششهای ایرانیان درنگرید و بررسید و بخشی از کوششهای ادبی و دانشی ایرانیان را نیز بی از آن.

در اینجا سخن بر سر این بود که پارسی باید بر بنیادهای خود استوارد، به‌ویژه در میدان اندیشه‌ورزی. نمی‌زیید این زبان توانمند کهن که ادبی‌ترین زبان گیتی است از پرسمانهای دانشی دور ماند و بر گنجی سرشار از توانشهای زبانی نشسته باشد و دست‌گذاری فرازبرده باشد!



۷-۲) پس، چنان‌که رفت، پارسی‌گردان بر آن بوده است که زبان این گردانش پارسی استوار و پالوده از پاره‌ای ویژگیهای زودگذر و امروزی و نیز نزدیک به آن روزگاری باشد که پارسی از پارسیگ چندان دور نشده بود. باشد که این گردانش هم به زبان و زمانه‌ی پاول نزدیک‌تر باشد و هم با گذر روزگاران رنگ نبازد و بدرنگد و دیر زیود.

### ۳) درباره‌ی واژه‌نامگ فرزانی و گویایی پیوست

۱-۳) خوانندگان آگاه به‌نیکى دانند که اندر نوشتارهای فرزانی گزاره‌ها از جایگاه برجسته‌ای برخوردارند. رهام اشه اندر پانوشتهای این نیبگ به این گزاره‌ها - آن هم به زبانهای گوناگون که ایشان به‌نیکى بر آنها چیره‌اند: از سانسکریت و اوستایی و سغدیک و پارسی باستان و پهلوانیک و پارسیگ و ارمنی گرفته، تا یونانی و لاتین و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی، تا آرامی و سوریگ و عربی - به فراخور پرداخته است. پارسی‌گردان نیز واژه‌نامگ فرزانی و گویایی به سه زبان انگلیسی و پارسی و پارسیگ از واژه‌های این گردانش درانداخته که به پیوست آمده است؛ بدان امید که روزی بتواند، بر این پایه، واژه‌نامه‌ی فرزانی و گویایی سه زبانه‌ی انگلیسی و پارسی و پارسیگ را به انجام رساند.

۲-۳) یکی از کوششهای واژه‌نامگ پیوست، برای استواری واژه‌ها و نیز پیوستگی فرهنگ ایرانشهری - افزون بر آوردن نمونه‌هایی از نوشتارهای کهن فرزانی پارسیگ و پارسی - بازیابی بُن‌واژه‌های ساده‌ی زیادرفته و نیز گنجینه‌ی واژه‌هایی است که اندر پارسی به همان چم و کاربرد بوده، لیک یا فراموش گشته‌اند یا کنون از آنها بهره‌ی چندانی گرفته نمی‌شود. گزینش این واژه‌ها نیز سنجشگرانه و در راستای فرجام‌آهنگی بوده که این گردانش به دنبال آن است. به دیگر سخن، در گزینش واژه‌ها توانشهای دستوری چونان جدامدگی [=اشفاق] و رُخ‌گردی [=تصرف] و همنش [=ترکیب] واژه‌ها و نیز خوشه‌های واژگانی و فرایافتهای [=مفاهیم] نزدیک یا همانند یا آخشیجهای [=معنادات] هم‌ارزهای برگزیده در نگر آورده شده‌اند. هرچند

نگاه و گزینشهای پارسی‌گردان به نوشته‌های فرزنانگان پیشین و ترداد فرزنانگی زبان پارسی - با یادکرد از خاستگاه واژه‌ها - بوده، لیک این نبوده که اندر همه‌جا گزاره‌های آنان را درست پذیرفته باشد.

۳-۳) شیوهی کار در برگزیدن واژه‌ها و گزاره‌ها چنین بوده که نخست به پارسی امروز می‌نگریستم تا اندر یابم چه داریم، اگر نبود به نوشته‌های فرزنانگی گذشتگان روی می‌نهادم، اگر نبود به پارسی میانه و باستان، و اگر پاسخی نمی‌گرفتم، زبان اوستایی را برمی‌رسیدم و سرانجام اگر اندر هیچ‌یک مر آنچه را می‌خواستم نمی‌یافتم از توان شگفت‌انگیز دستگاه دستوری زبان پارسی، به‌ویژه در پیشوندها و میانوندها و پسوندها و ریشه‌ها و نیز همنهش‌واژه‌ها، برای ساخت نوواژه‌ها و نوگزاره‌ها بر بنیاد شیوه‌های واژه‌سازی بیشینه بهره را می‌بردم، که همانا زبان پارسی هیچ مرز و کاستی برای واژه‌سازی ندارد، اگر کارنامه‌ی زبان پارسی نیک شناخته شده و واژه‌های برساخته برآمده از فرهنگ آن باشد. با همه‌ی این، اندر این گردانش این نوواژه‌ها و نوگزاره‌ها بسیار اندک‌شمار بوده‌اند؛ چه هم نیاز اندک بوده و هم بر این باور استوارم که به‌جای واژه‌سازی باید زبان و نیروی نهفته‌ی اندر آن را شناخت. پس تا آنجا که شدنی بود کوشیده‌ام از واژه‌سازی و نیز واژه‌های دساتیری دوری جویم و از همان گنجینه‌ی واژه‌های پارسی (چه نو و چه میانه و چه باستان) و دیگر زبانهای ایرانی سود برم و بر این بُن استوار زبان گردانش خویش را برنهم.

#### ۴) سپاس‌داریها

پارسی‌گردانی نیبک انگلیسی‌گویایی ارستو از رهام اشه که دانشمندی خردمند و راد و پژوهنده‌ی روزگار نخست و جوینده‌ی گذشته‌سخن‌هاست آروینی [=تجربه‌ای] بس گران‌بها و آموزنده بود. از گرامی‌دوست ایمان خدافرد که بدین کار درنگریست تا کاستیها را یابد و درستیاها را گوشزد کند و از آغاز تا پایان خواند و اندر فرجام نیز فتادهای [=مراد] درخور نگری یادآورد که به بهبود کار انجامید، از گرانمایه‌دوست حسین جاوید که واپسین نگاه را انداخت، از ارجمنددوست پرویز شاه‌چراغی که

زبان پارسی و فرهنگ ایران‌شهر را ز جان شیرین خوش‌تر همی‌دارد و از هیچ یاری‌ای اندر این راه دریغ ندارد، و از مهربان‌همسرم که این گردانش بدو پیشکش شده است باشد که پاسخی کوچک به راهنماییها و یاریها و مهربانیهای وی و رامشی که ارزانی داشته بود، سپاسگزارم و ناگفته پیداست که این گرامیان پاسخگوی نادرستیها و کزپسندیهای پارسی‌گردان نیستند.

### (۵) سخن واپسین

(۱-۵) هرچند پارسی‌گردان واژه به واژه‌ی این گردانش را با شکیبایی بررسی‌ده و برگزیده، لیک امیدوار است اندیشه‌کاران ژرف‌نگر اگر نادرستی‌ای دیدند، یادآورند تا در چاپ‌خشیهای آینده درست‌تر در دسترس همگان نهاده شود.

(۲-۵) این نیگ به کار بررسی کارنامه‌ی دانش در جهان به‌ویژه دانش گویایی اندر ایران‌شهر خواهد آمد، از این گذشته، نیک است به سخن پورسینا درباره‌ی دانش گویایی کهن باریک‌نگریست که یک‌هزار سال پیش به پارسی چنین نوشت:

«علم منطق علم ترازوست، و علمهای دیگر علم سود و زیان است. و رستگاری مردم به پاکی جان است، و پاکی جان به صورت بستن هستیهاست اندر وی، و به‌دور بودن از آلایش طبیعت، و راه بدین هر دو به دانش است و هر دانشی که به ترازو سخته نبود یقین نبود، پس به حقیقت دانش نبود، پس چاره نیست از آموختن علم منطق. و این علمهای پیشینگان را خاصیت آن است که آموزنده‌ی وی به اول کار نداند که فایده چیست اندر آنچه همی‌آموزد، پس به آخر به یک‌بار بدانند، و به فایده‌ی آن اندررسد و به غرض وی. پس باید که خواننده‌ی این کتاب را، دلتنگ نشود به شنیدن چیزهای که زود فایده را ننماید»<sup>۱</sup>.

### بزرگمهر لقمان

<sup>۱</sup>. رساله‌ی منطق دانشنامه‌ی علانی، محمد معین و محمد مشکوة، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ۱۳۸۳، ۱۰.

\* نیبگ کنونی گزارشِ بازویراسته و گسترده‌تر پژوهشِ پیشینم بر پاول پارسی است که اندر شمارگانی اندک (۲۰ رونوشت) چاپ‌خس شده بود.<sup>۱</sup> چند سالی درنگیدم تا دست‌نوشت شماره‌ی ۱۷۱ مایستان کللدانی دوره را که گردانشِ سوریک گزارشنامه‌ی پاول بر اندر پیرامون گزارش ارستو است نیز بر رسم.

رهام اشه

---

\* گردانش پارسی نیبگ انگلیسی زیر از همین جا می‌آغازد:

*Paul the Persian, Aristotle's Logic*, edited and translated by Raham Asha, ParsiAnjoman, 2016.

<sup>۱</sup>. *Paul the Persian: Treatise on the Logic of Aristotle*, Text and Translation by Raham Asha, Erman, 2004.



به سال ۱۸۵۲<sup>۱</sup>، ارنست رنان، اوسترشناس [مستشرق] فرانسوی، اندر نامه‌ای به رنو، چاپ شده در ژورنال آزیاتیک، گزارشی از پاره‌ای دست‌نوشته‌های سوریه [سریانی] داد که پارسال به دیرینکده‌ی [موزه‌ی] بریتانیا دیده بود؛ یکی از این دست‌نوشته‌ها گزیده‌ای از گویایی [منطق] ارستو نوشته‌ی پاول پارسا برای شاه خسرو انوشیروان بود، «پیش از بررسی‌های همگانی، زِ بلندای چشمگیر»<sup>۲</sup>. هرچند نادرستی‌های اندر خوانش اوست - ویلیام کیورتن وی را به پیروی از گوشزد چامه‌گوی [شاعر] رومی، هوراس، اندرز داده که به نویسندگان گفته بود نخستین پیش‌نویس چاپ‌خس خود را تا نهم سال به کناری نهند ( *nonumque prematur in annum*)<sup>۳</sup> - رنان نخستین کس بود که نام و یاد این فرزانه‌ی [فلسوف] سده‌ی ششم را ز نو زنده کرد.<sup>۴</sup>

پاول که اندر دربار شاه ایران شهر، خسرو انوشیروان، بالید بر پایه‌ی انجام گزارش سوریه‌ی گویایی‌اش از ریشه‌ی پارس بود. یاقوت حَمَوِی (سده‌ی سیزدهم)،

<sup>۱</sup> سالها و سده‌ها به روزشمار ترسایی [سیخ] است.

<sup>۲</sup> «Lettre à M. Reinaud, sur quelques manuscrits syriaques du musée britannique, contenant des traductions d'auteurs grecs profanes et des traités philosophiques», JA, Avril 1852, 293-333, 311-319.

«آگهی چاپ‌خس مرا ندیده که باوریده نخستین آگاهی‌یابنده از این بازمانده‌های پربهای باستان بوده است... وی را یادآور شدم که آنها چهار سال پیش چاپ شده‌اند».

W. Cureton, *Spicilegium Syriacum*, London, 1855, i. نک. نیز «Études sur les résultats de l'exégèse rationaliste», Lettre du P. de Valroger, *Le Correspondant. Recueil périodique*, 37, 1856, 732-46.

<sup>۳</sup> درباره‌ی گردانش [ترجمه‌ی] وی از نیبگ [کتاب] بردیسان، کیورتن گوید که رنان از همان بند نخست دچار نادرستی‌هایی شده است. Op. cit. 77.

<sup>۴</sup> نیز نک. یادداشتی که رنان بر پاول نوشته است و گردانش لاتین وی از نخستین رویه‌های [صدمات] گفتار پاول.

*De philosophia peripatetica apud Syros, commentationem historicam*, Parisiis, 1852: Aristoteles a Syris ad Persas delatus. Paulus Persa, 16-22.

اندر فرهنگ گیتی‌شناسی اش، این آگاهیها را زِ گفَتِ حمزه آورَد:

«ریشهر ... کوتاه‌شده‌ی ریو - اردشیر بوَد که بخشی از استان اَرژگان است. به روزگارِ پارسیان، [نیم]گشته‌دبیران اندر آنجا نشیمن داشتند. ایشان به [نیم]گشته‌دبیره می‌نَبشتند. این دبیره برای نَبشتن نَبیگهای پزشکی و اخترشناسی و فرزانیگی به کار می‌رفت. کنون هیچ‌کس اندر پارسی یا عربی بدین دبیره نَبشتن نتواند»<sup>۱</sup>.

نام پاول اندر رویدادنامه‌ی سَنیَرَت به عربی (سده‌ی نهم) نوشته‌ی یک نستوری گمنام و رویدادنامه‌ی کلیسایی به سوریگ (سده‌ی سیزدهم) از بَرِ هبرایوس (ابن عِبْری)، رویدادنویس یعقوبی، یاد شده است. هر دو رویدادنامه نوشته‌اند که پاول در آغاز ترسا بود، کشیشی اندر کلیسای اوشَسْتَر<sup>[شرق]</sup> و استادی چیره اندر آموزه‌های دینی و فرزانیگی، که سرانجام به دین مزَدیسنی گروید.

رویدادنامه‌ی سیرت گزارشی کم‌وبیش ساختگی دهد<sup>۲</sup>:

<sup>۱</sup>. «ریشهر: قال حمزة: هو مختصر من ربوآردشیر: وهي ناحية من كورة اَرژگان كان ينزلها في الفرس كشته دفران، وهم كتاب كتابة الجستق، وهي الكتابة التي كان يُكتب بها كتب الطب والنجوم والفلسفة، وليس لها اليوم أحد يكتب بالفارسية ولا بالعربية». باقوت الحموي، معجم البلدان، المجلد الثالث، بيروت، ۱۳۹۷/۱۹۷۷، ۱۱۲. منزوی آن را چنین گردانده است: «این واژه کوتاه‌شده‌ی "ربوآردشیر" است که بخشی از خوروی "اَرژگان" است که در دوره‌ی حکومت فارسها "کشته دفران" در آنجا می‌زیستند. و ایشان به خامه‌ی جستق - گشته می‌نوشتند که خامه‌ای بوده برای کتابهای پزشکی و نجوم و فلسفه و امروز کسی نه در عربی و نه در فارسی بدین خامه نمی‌نویسد». مُعْجَمُ البُلدان، ترجمان علینقی منزوی، دو، تهران، ۱۳۸۳، ۵۹۴. - افزوده‌ی پارسی‌گردان.

<sup>۲</sup>. Addai Scher (ed.), *Histoire nestorienne (Chronique de Séert)*, 2/1, Patrologia Orientalis, tomus septimus, Paris, 1911, 147.

وكان علما بالفلسفة فهما بما وقيل انه تعلمها على مر بر صوما اسقف قردا في وقت مقامه بما وعلى فولوس الفيلسوف الفارسي الذي كفر بالنصرانية لما لم تتم له مطرنة فارس. و ما زال يميل الى النصارى ويفضل مذهبهم على سائر المذاهب الى ان ابطل الصلح بينه وبين الروم. وتأخر مار ابا عن الخروج معه الى بلد الروم فانه تغير عليه واطهر بغضه. الا ان النصارى كانوا في خدمته مثلما كانوا في خدمة ابيه. واعتقد كسرى مذهب ماني في القول بالاين قديمين حير و شرير، وابطل مذهب زرادشت.

«وی (شاه خسرو) دانشومندی اندر فرزانیگی [حلسفه] بود، و چنان که گفته شده است، از [استادش] مار بر سوما، سکو بای [اسقف] کردو، بیاموخته بود، بدان گاه که پشت و پناه او اندر این جایگاه بود، و نیز از پاول، فرزانه‌ی پارسی، آنکو از دین ترسایمی روی گرداند زانکه نتوانسته بود به سرسکوبایی [مطران] پارس دست یازد. وی (شاه) به ترسایان گرایش داشت، و کیش ایشان را بر دیگر کیشها برتری می‌داد. لیک، چو آشتی میان وی و روم رخت بر بست و مار آبا از رفتن با وی به سرزمین رومیان درنگید، پس روی از او بگردانید و [به ترسایان] کین نمود. هر چند ترسایانی اندر بندگی‌اش بودند، همان‌گونه که پیش از این بندگی پدرش (کواد [عباد]) را کرده بودند.

خسرو [پس از این] به کیش مانی گروید، آنکو خستو به دو خدای کهن، یکی خوب و دیگری بد، بود، و کیش زردشت را برچید».

ناراستیهایی که رویدادنویس آورده است درستی همه‌ی این گزارش را به پرسش می‌کشد. نگاهی به ده اندرز خسرو گوادان به انجمنیان ایران درباره‌ی توانایی دین اورمزد برای نمایاندن بی‌پایگی این گزارش بسنده بود.<sup>۱</sup> هر چند که این گزارش درباره‌ی خسرو و دین وی ناآگاهانه یا نادرست است، با همه‌ی این، چنان که اندر این رویدادنامه دیده می‌شود، رویدادنویس پاره‌ای آگاهیهای درست درباره‌ی باهمستان [اجتماع] خود می‌دهد. رویدادنامه‌ی بر هرابوس نیز با این رای هم‌سخن است.<sup>۲</sup>

دستور و حاله هانسه. کما به له محلله و خذله هانسه هانسه هانسه  
دستور و حاله هانسه. کما به له محلله و خذله هانسه هانسه هانسه

<sup>۱</sup>. Dk iii, 201, M 218 abar dah handarz ī anōšagravān husrō šāhān šāh ī kavādān ō ērān hanzamanīgān ped dastvarīh ī ohrmazd dēn.

<sup>۲</sup>. Bar Hebraeus, *Chronicon ecclesiasticum*, tomus iii, Parisii, 1877, 98. نیز Joseph-Simon Assemani, *Bibliotheca Orientalis*, tomi tertii, Romae, 1725, Caput X. Paulus Persa: 439.



صَحْلِبْلِهْ. مَكْ حَفْكَ مَكْ مَسْ مَحْلَبْلَهْ لَحْلَهْ لَحْلَهْ  
 حَ: لَحْلَهْ لَحْلَهْ حَ: مَحْلَبْلَهْ حَ: مَسْ مَحْلَبْلَهْ

«بدین هنگام، پاول پارسی نه تنها اندر آموزشهای کلیسایی بالید که اندر فرزانی آن بیگانگان [با کلیسا] هم، او پیشگفتاری ستودنی بر گویایی دارد. وی اندر آرزوی سرسکوبایی پارس بود، و هنگامی که مردمان او را [برای این جایگاه] نپذیرفتند، با مُغان (آی<sup>۱</sup> یعنی، مزدیسنان) در آمیخت و یکی از ایشان گشت».

میان این دو گزارش ناسازگاری نبود، لیک بر هیرایوس از گفتار پاول اندر گویایی نیز سخن می گوید. وانگهی، او خسرو را مانوی به شمار نمی آورد.<sup>۱</sup> چنین می نماید که گزارش او بر پایه‌ی سرچشمه‌ای دگر باشد.

هر دو گزارش بر این هم‌داستان‌اند که پاول پارسی سرانجام به دین مزدیسنی گروید. «میان پژوهشگران گرایشی دنباله‌دار برای گمانمندی به راستی این گزارش بوده است: از رایت تا بروکلمن و پینس، لیک تا کنون هیچ چم‌آوری<sup>۲</sup> [استدلالی] در پشتیبانی از این گمان در انداخته نشده است».<sup>۳</sup> تِکسیدور گوید این گمان‌انگیز نماید، چه چنین چیزی درباره‌ی بردیسان هم گفته شده است - آرزومند جایگاه [سُر]سکوبایی بود، لیک چو از ترسایان دل‌سرد و رانده شد به کیش والتینوس گروید.<sup>۳</sup> و چنین به پایان بُرد که پاول ترسا بماندا باری، شکفت است که رویدادنویسان ترسا، چه نستوری و چه یعقوبی، فرزانه و یزدان‌شناس «ترسا»ی برجسته‌ای را چونان «ازدین‌برگشته» ای انگارند، آن‌هم هنگامی که یکسره

<sup>۱</sup> بر هیرایوس سخن از هنرهای «انوشیروان شاه بی‌دین» (خَلْكَ حَهْ مَكْ مَسْ مَحْلَبْلَهْ) رانند. نک.

F. Nau, «Deux textes de Bar Hébraeus sur Mahomet et le Qurān», JA, 1927, 311-20.

<sup>۲</sup> D. Gutas, "Paul the Persian on the Classification of the Parts of Aristotle's Philosophy: a milestone between Alexandria and Bagdad", *Der Islam*, 60/2, 1983, (231-67), 250 n 43.

<sup>۳</sup> «Barhebraeus a utilisé cette notice [de la Chr. De Séert] pour diffamer la mémoire de Paul, mais il s'agit probablement d'un topique; au VIII<sup>e</sup> siècle, Théodore Bar Koni, dans son Livre des scolies, après avoir fait une description sommaire de la vie de Bardesane en le présentant comme un hérétique, ajoute aussi qu'il désirait l'épiscopat et comme il ne lui fut pas donné, il s'éloigna de l'Église et s'affilia à la secte de Valentin». J. Teixidore, *Aristote en syriaque. Paul le Perse, logicien du VI<sup>e</sup> siècle*, Paris, 2003, 27.

می‌پسندند برخی از مردمان نامدار را چونان ترسایان بشناسانند - همچون بزرگمهر، وزیر خردمند خسرو انوشیروان. این سخن که بردیسان [یا پاول]، پس از آروینی [=تجربه‌ای] نومیدکننده - بازماندن از سرسکوبایی - ز کلیسای ترسایان<sup>۱</sup> چشم پوشید بهانه‌ای است که از یک ترسا پذیرفتنی بود؛ و پذیرش یا نپذیرش این آهنگ ما نبود که آن این بوده را که پاول سرانجام به مزدیسنی گروید دگرگون نمی‌کند.

ما با یک پاول پارسی روبه‌رویم که از یک همسگالی [=مناظره‌ی] سه روزه با هم‌اورد مانوی‌اش، فوتینوس، اندر یک نوشته‌ی پادمانوی یونانی، پیروزمند برمی‌آید، و نیز با یک پاول پارسی که به استادی اندر فرهنگستان نصیبین روزگار می‌گذراند.

درست پس از فرمان شاهانه‌ی امپراتوران یوستی‌نوس یکم و یوستی‌نیانوس یکم برابر کژدینان و بغان‌پرستان [=مشرکان]، جهودان و سامریان، به سال ۵۲۷ ترسایی، اندر کُنستانتینوپولیس [=قسطنطنیه]، پیرو این فرمان، همسگالی همگانی [=مناظره‌ی عمومی] میان رهبر مانویان، که زندانی بود و فوتینوس (Φωτεινός) نام داشت، و «پاول پارسی ترسا» (Παύλου τοῦ Πέρσου τοῦ Χριστιανου) برگزار شد. همسگالی را تئودوروس، سکوبای شهر، گرداند، و این اندر سه نشست بود.<sup>۲</sup> «همسگالی نخست درباره‌ی آفرینش روانها بود و پاول پارسی اندر چم‌آوریهای شناخت ژرف

<sup>۱</sup> در نگر آید که به گفته‌ی تکسیدور، بردیسان ترسا بشد؛ وی یادگویی [=تلفظ] خویش را هم اندر نیابد:

«Bardesane naquit païen mais se convertit jeune au christianisme». *Bardesane d'Edesse, la première philosophie syriaque*, Paris, 1992, 7.

<sup>۲</sup> *Patrologiae Cursus Completus*, J.-P. Migne, (*Patrologia Graeca* 88) 1860, 529-552: *Διάλεκτοι Φωτεινού μανιχαίου και Παύλου χριστιανού* (*Disputationes Photini Manichaei cum Paulo Christiano*):

دفتر فوتینوس مانوی و پاسخ پاول پارسی (۵۵۷-۵۵۲)؛ چم‌آوریهای کوتاه برابر مانویان (۵۷۷-۵۶۹)؛ سخنهای ترسایان برابر مانویان (۵۷۷-۵۶۹). آغاز:

Κελεύσει τῶν δύο δεσποτῶν φλαβίου Ιουστίνου, και Ιουστινιανου, τῶν αἰώνιων ἀυγούστων, ἐκινήθη ἡ διάλεκτος φωτεινου Μανιχαίου και Παύλου τοῦ Πέρσου τοῦ Χριστιανου, ἐπὶ τοῦ ἐνδοξοτάτου Θεοδώρου τοῦ ἐπαρχου. Διάλεκτος ἐγένετο περὶ Μανιχαϊκῆς τε και Χριστιανικῆς δόξης. ὧν δὴ ὁ μὲν τῆς Μανιχαϊκῆς δόξης προῖστάμενος ἀνήρ τις τῆς θρησκείας ἐκείνης διδάσκαλος, τῆς δὲ Χριστιανικῆς ἕτερος.

خویش از فرزانی کهن یونانی را نمایاند»<sup>۱</sup>.

پس از چند سال، یک دهه یا کمابیش تا ۵۵۱، اونیلوس (Θουσίλος)، دادورِ کوشکِ سِنِدِ [مقدس] کُنستانتینوپولیس، به یک دانش‌آموخته‌ی فرهنگستان نصیبین برخوردار، پاول نام، پارسی‌تبار. از وی شیوه‌نامه‌ای درآمدوار در گزاردمان [مهرمنونیک] (یا، درخورتر، درآمدی بر بررسی تورات و انجیل) بستاند که دستورهای گفتاروار برای دانشجویانش بود تا به ایشان از همان آغاز چگونگی اندر یافتِ سر راستِ خوانشهای توراتی - انجیلی و آنگاه گزارش ژرف‌تر اینها را بشناساند. شیوه‌نامه باید به زبان یونانی بوده باشد - لیک بُنِ دست‌نوشت از میان رفته است. هنگامی که پریماسیوس، سکوبای هَدرومیتوم، دلبنسته‌ی این نوشتار آموزشی پاول بشد، اونیلوس این را به لاتین بگرداند، لیک بر خویشتن روا داشت که آن را به ساختار پرشش - پاسخ درآورد - نیبگِ لاتین *Instituta Regularia Divinae Legis*<sup>۲</sup> نام

<sup>۱</sup> Samuel N.C. Lieu, *Manichaeism in the Later Roman Empire and Medieval China: A Historical Survey*, Manchester U. P., 1985, 172.

<sup>۲</sup> J.-P. Migne, *Patrologiae Cursus Completus (Patrologiae Latinae tomus LXVIII)*, 1866 : Junilius, *De partibus divinae legis* (به‌نادرستی پس از نام نخستین‌فرگرد چنین خوانده شد) libri duo, 15-42; Heinrich Kihn, *Theodor von Mopsuestia und Junilius Africanus als Exegeten. Nebst einer kritischen Textausgabe von des letzteren Instituta regularia divinae legis*, Freiburg im Breisgau, 1880.

اندر اینجا روی سخن پیشگفتارِ پیشکشی گردانش شیوه‌نامه‌ی پاول به پریماسیوس است:

1. Scis ipse, venerabilis pater Primasi, quia vitae meae et propositi conscius, sicut diuinae legis me studium habere non denego, ita doctorem dicere non praesumo, illud propheticum metuens, «Peccatori autem dixit Deus: 'Quare tu enarras iustitias meas et assumis testamentum meum per os tuum?」 Sed dum te inter alios reuerendissimos coepiscopos tuos usque ad Constantinopolim peregrinari prouinciae coegisset utilitas, ex ciuilitatis affectu in notitiam colloquiumque peruenimus. Tu autem more illo tuo nihil ante quaesisti quam si quis esset qui inter Graecos diuinorum librorum studio intellegentiaque flagraret. Ad haec ego respondi uidisse me quendam Paulum nomine, Persam genere, qui Syrorum schola in Nisibi urbe est edoctus, ubi diuina lex per magistros publicos, sicut apud nos in mundanis studiis grammatica et rhetorica, ordine ac regulariter traditur. 2. Tunc diu quaesitus si quid ex eius dictis haberem, dixi quod legissem regulas quasdam quibus ille discipulorum animos, diuinarum scripturarum superficie instructos, priusquam expositionis profunda patefaceret, solebat imbueri, ut ipsarum interim causarum quae in diuina lege uersantur intentionem ordinemque cognoscerent, ne sparsim et turbulente, sed regulariter singula docerentur. Haec tu, pater, nescio qua ratione omnibus Christianis erudiri uolentibus necessaria iudicasti, excusantemque me diu usque ad editionis impudentiam compulisti, unde in duos breuissimos libellos regularia haec instituta collegi, addens ipsius dictionis, quantum potui, utilem formam, ut uelut magistro interrogante et respondentibus discipulis breuiter singula et perlucide dicerentur; et ne aliqua confusio per antiquariorum, ut

دارد. اندر آن شیوه‌نامه‌ی درآمدوار، ساخت‌بندی گویایی ارستویی برای داده‌های انجیلی به کار گرفته می‌شود. «ابزار (Organon) ارستو و درآمد (quinque voces) پورفورئوس را چونان سرچشمه‌ای دانند از آنچه پیشگزاردها<sup>[مقدمات]</sup> و ام ستانند، بهر روش. هر کنشوری با این بُنشتها<sup>[اصول]</sup> شناخته شود. این کالبدی بود که شیوه‌نامه‌ی پاول اندر درآمد انجیلی ساخت‌بندی گویاییگ آن را داده است، سرشتی روشمندانه و گیرایی‌ای بی‌مانند»<sup>۱</sup>.

این سه تن: سگالشگری اندر کنستانتینوپولیس، آموزگاری (شاید، محضاً<sup>۲</sup> آموزگارِ خوانش<sup>۳</sup>) اندر فرهنگستان نصیبین، و فرزانه‌ای کوشا اندر دربار خسرو، هر سه ترسا بودند و استاد در گویایی ارستو. آن پاولی که با فوتینوس اندر کنستانتینوپولیس به سال ۵۲۷ سگالید شاید همان پاولی باشد که آموزگار اندر فرهنگستان نصیبین پیرامون سالهای ۵۴۰ تا ۵۶۰ بود. وانگهی، گروی با آن پاول پارسی، نویسنده‌ی گویایی پیشکش شده به خسرو<sup>۲</sup> که سپس تر به دین بهی گروید، یکی باشد، نمی‌توانسته با برتری‌بخشیهایی پس از گروش برانگیخته گردد.<sup>۳</sup> نمونه‌ای اندر نوشتارگانِ پارسیگ<sup>[به‌دلی]</sup> بود، رهنوردی «مینوی» و «مادی» که به جست‌وجوی راستی رهنمون می‌شود. مینوی خرد کسی را شناساند که به جست‌وجوی خرد، کشورها و بومهای گوناگون جهان را درنوردد، دینها و باورهای بسیاری را پژوهد، و سرانجام دین و آیین یزدان را یابد، که راستی و سامان بود.<sup>۴</sup> ما

assolet, negligentiam proueniret, magistro [Delta] Graecam litteram, discipulis [Mu] praepositi, ut ex peregrinis characteribus, et quibus Latina scriptura non utitur, error omnis penitus auferatur.

<sup>۱</sup> A. Vööbus, *History of the School of Nisibis*, Louvain, 1965, 183-84.

<sup>۲</sup> G. Mercati, «Per la vita e gli scritti di «Paolo il Persiano». Appunti da una disputa di religione sotto Giustino e Giustiniano», *Note di Letteratura Biblica e Cristiana Antica*, Roma, 1901, 180-206.

<sup>۳</sup> مغان گویند: «ما نه کسی را به دینمان واداریم و نه کسی را به پذیرش آن برانگیزیم... لیک دیگران را از گرویدن به دین [خویش] بازنداریم... ما برای دین نجنگیم». (عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، ۱: ۱۸۵) نک.

G. Monnot, *Penseurs musulmans et religions iraniennes* (Abd al-Jabbār et ses devanciers), Paris, 1974, 289.

<sup>۴</sup> MX 1.41.

همین درون‌مایه را اندر نیگ مردانفرخ (سده‌ی نهم) هم یابیم که درباره‌ی خویش چنین گفت: «اندر جهان همه‌ی کیشها و باورهای کیشداران را بنگردیم... همچنین، برای پژوهش، کشورهای بیگانه را درنوردیدم. اندر بوم هندوستان، [به] کیشهای دگرسان بسیاری [برخوردم]. چون [پیروی از] دین را بر پایه‌ی برماند [=نوارث]<sup>۱</sup> دوست نمی‌داشتم، جویدم که کدام اُستیگان‌تر<sup>[موتقن‌تر]</sup> و پذیرفتنی‌تر پیش گواهی خرد بود، همچنین با کیشهای دگرسان بسیاری هم‌داستان شدم، تا هنگامی که، از بهر نیکی یزدان و فرّ و نیروی دین بهی، از ژرفای تاریکی و گمان ناگشودنی رستم». <sup>۱</sup> آیا زندگی پاول همخواند با چنین نمونه‌ای است؟ ما پژواکی اندر پیشگفتار نیگ گویایی‌اش یافته‌ایم از آن کس که جوید «آن گروهی را که اندر آن هر یک از اینها (نیرو و نیکی گیتی، و آسانی جانها و شادی روانها) یافت شود».

گردانشِ سوریکِ این نیگ مانده است. رنان می‌پنداشت که خودِ پاول آن را به سوریک نوشته بوده است.<sup>۲</sup> پاول همچنین روشنایی‌نامه‌ای بر *Peri Erumveias* (اندر پیرامون گزارش) ارستو نوشت. در آغازِ گردانشِ سوریک این گزارشنامه گفته شده که سه‌ویرا سه‌بُخت آن را از زبان پارسیگ گردانده است. این پاسخی به سخن رنان است. با همه‌ی این، کنون نیز تکسیدور گوید: «هرچه می‌اندیشم اندر نمی‌یابم که چرا این کار را نخست به پارسیگ [گ] نوشته بود، و سپس سه‌ویرا سه‌بُخت آن را به سوریک گرداند». <sup>۳</sup> اگر ایدون به نیگ تکسیدور درباره‌ی پاول بنگریم، و آشنایی بسیار نیم‌بند وی با زبان سوریک<sup>۴</sup> و دُزآگاهی بی‌چون‌وچرایش از زبان پارسیگ را نیز پیش چشم آوریم، آنگاه اندریابیم که چرا وی هرچه

<sup>۱</sup>. ŠGV 10.38-49.

<sup>۲</sup>. «L'usage de la langue syriaque, toutefois, ne doit pas nous étonner ... le syriaque était presque une langue savante dans l'empire des Sassanides». 311

<sup>۳</sup>. «Je comprends mal pourquoi cet ouvrage aurait été écrit, comme le dit Kh. Georr, d'abord en persan puis traduit en syriaque par Sévère de Sébokt». 2003, 27.

<sup>۴</sup>. گردانش وی بر پایه‌ی گردانشِ لاتین لاند است.

می‌اندیشد اندر نیابد.<sup>۱</sup> به هر روی، یادآوری لغزشهای آن کسانی که برای پژوهیدن در کارهای پاول پشتکار ورزیده‌اند کار ارزشمندی تواند بود، لیک باید دانست که میدان راستین کارهای پاول اندر سگالشهای<sup>[جدلهای]</sup> دربار خسرو بود. برای داوری در این باره، به یاری نوشتاری دیگر نیازمندیم، که درست به گاه خسرو انوشیروان به پارسیگ نوشته شده است:

اندر پیشگفتار آیین‌نامه (*Ēvēnāmāg*) گفته می‌شود که چندین نیگ<sup>[کتاب]</sup> هندی و یونانی را گردانده‌اند و با بُنشان (نیگ مادر) اندر گنج‌خانه‌ی شاه‌ی نهاده‌اند. همچنین گوید: «آنها را اندر [نیگ‌خانه‌ی]<sup>[کتابخانه‌ی]</sup> شاه‌ی [آماده کردند و [برای بازدید] چم‌خواستاران (که خردمندان و آموزگاران باشند) و نیز آگاهی‌خواهان (که دانشجویان باشند) به نمایش گذاشتند. خردمندان نیگها را ز نو آراستند. آن [نیگهای] که از بیرون کشور آوردند بنگریدند و پژوهیدند، و ز بهر نگوئی و بیگانه‌نامی‌شان وانهادند یا کم‌نپذیرفتند. چه بسا ز بهر بالندگی دانایی، آنها را بیشتر ستاییدند و نیگها به همان نام بیگانگان نهادند و نزدودند. یک نیگ یا مادّیانی<sup>[کتابی]</sup> که همه‌ی آگاهی و دانشِ اندر نیگها و مادّیانها را به‌تهایی در بر داشته باشد پیدا نکردند، لیک [آگاهی و دانش را]، جدا جدا، ز بُن نیگها و مادّیانهایشان جویدند. و آن نیگی را که اندر گنج‌خانه‌ی شاه‌ی درباره‌ی همه‌ی سخنان بود آنگردیگ خوانند».<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> هر چند که یک دانشمند پژوهنده بی‌گمان بود که پیشگفتار پاول بر گویایی در آغاز به پارسیگ بوده است.

Anton Baumstark, *Geschichte der syrischen Literatur, mit Ausschluss der christlich-palästinensischen Texte*, Bonn, 1922, 246.

<sup>۲</sup> Dk iv, M 428-29 andar-šān virāyišn abāg ō cimx<sup>v</sup>astārān ī ham āgāhīn ōh nimūd. nibēg-išān ī virumandān nōg ārāst. ē cē az bē-kišvar āvurd ā nigerīd ud ā vizust, frāz nē hišt, nigūnīh ud bēgānagnāmīh rāy nē kam pedīrīft. ud būd ka vaxšīšn ī dānāgīh rāy vēš-iz stāyīd pez nām ī bē-kišvarīg nibēgīhā nihād, nē vizūd. ēk-išān nibēg ud mādayān ped bavandakkarīh ī harv āgāhīh ud dānišn ī andar nibēgīhā ud mādayānīhā pēdāg nē kird, bē-šān jud jud az bun nibēg ud mādayān ī x<sup>v</sup>ēš x<sup>v</sup>ast. ud hangirdīg x<sup>v</sup>ānend nibēg-ē ī ped ganz ī šasabīgān abar hamāg soxan.

رضایی چنین گردانده است: «با شیوه‌ای مورد ویرایش قرار دادند که (می‌خواستند) با همان آگاهی مورد نظر به خواستاران (آن) بنمایند. کتابشان را به نیرومندی از نو باید می‌آراستند و آنچه از بیرون کشور آورده

خویشکاری [حوظیفه‌ی] گنج‌خانه‌ی شاهی تنها گردآوری نوشتارگان پزشکی و اخترشناسی و گویایی و دیگر دانشها و پیشه‌های یافت‌شده اندر هند و روم و دیگر سرزمینها نبود، که گردآوری نیگی بود که دربردارنده‌ی چکیده‌ای از هر دانش و پیشه‌ای باشد - گونه‌ای از دانشنامه که آن را آنگردیگ می‌خواندند. ایشان را رای بر آن نبود که تنها چکیده‌ای از ارگانون بدهند، که هم‌زمان گزیده‌ای از گویایی هندی، تَرکاک<sup>۱</sup>، را نیز فراهم‌یند. باید در نگر داشت که ایشان چندین نیگی سانسکریت و یونانی به پارسیگ گردانند یا چکیده‌ای از آنها را به دست دادند، و از سوی دیگر، بُن نوشتارگان را نیز اندر نیگیخانه بداشتند. از آنگردیگ نوشته‌ای درباره‌ی پزشکی ایرانی برجای مانده است.<sup>۲</sup> از پریسکیان لیدیایی، آنکو پس از بستن فرهنگستان آتن به سال ۵۲۹ به ایرانشهر آمد، نیگی اندر ده فرگرد به گونه‌ی پرسشها [ی شاه خسرو] و پاسخهای پریسکیان برجای مانده است. نیگی وی، *Solutionum ad Chosroem*، را می‌توان چونان گفتاری کوتاه بر فرزانیگی «نوپلاتونی» دانست که اندر دانشنامه‌ی دانشها گنجانده‌اند.<sup>۳</sup>

در پرتو این برنامه است که نوشتارگان پاول پارسی را توان اندریافت. وی را خسرو انوشیروان چونان استاد برجسته‌ی فرزانیگی یونانی برگزیده بود. وانگهی، گر

شده بود باید مورد نگرش و پژوهش قرار می‌گرفت و نباید به‌دلیل عمق مطلب و بیگانه‌نامی کمتر مورد استقبال قرار می‌گرفت. گاهی (پیش می‌آمد) که به‌دلیل رشد دانایی باید آن را بیش از پیش می‌ستودند و حتی با معیار بیگانه‌نگری به نوشته‌های غیر نگاه کردن نیز باعث کوتاه شدن و آسیب رساندن به آن نمی‌شد. سپس اندر کتاب و مجموعه‌های خود هر آگاهی و دانشی را که اندر کتابها و نوشته‌های دیگر به‌کمال بود پیدا نمی‌کردند، اندر حالی که تک‌تک آنها را از نوشته‌ی بنیادین و مجموعه‌ی (در اختیار) خویش جویا می‌شدند. از این رو، نوشته‌ی (نهادشده) اندر گنج شایگان را اندر همه‌ی گفتارش کامل خواندند! دینکرد چهارم، پژوهش مریم رضایی، زیر نظر سعید عریان، علمی، ۱۳۹۳، ۸۵ و ۸۶ - افزوده‌ی پارسی‌گردان.

<sup>1</sup>. Dk iv, M 428 nibēg-išān ī 𐬨𐬀𐬎𐬌/tark/ xʷānend ...

<sup>2</sup>. Dk iii. 157, M 157-170: hangirdīg-ē ped nihang vāzag.

<sup>3</sup>. G. Reimer, *Prisciani Lydi quae extant: metaphrasis in Theophrastum et solutionum ad Chosroem liber*, Berolini, 1886. نیز P. Huby & C. Steel, *Priscian: On Theophrastus on Sense-Perception with 'Simplicius': On Aristotle On the Soul 2.5-12*, London, 1997.

وی اندر زبان یونانی ورزیده نبود - چنانکه برخی چنین اندیشند - انگیزه‌ای برای گماردن وی بدین کار دشوار نبود.

سه گفتار اندر گویایی ارستو از پاول پارسی برجای مانده‌اند؛ آنها سرراست به بُن پارسیگشان به ما نرسیده‌اند، لیک دوتای آنها به سوریک و آن یکی نیز به عربی برجای بوند.

### گفتار اندر گویایی ارستو

یگانه دست‌نوشته سوریک این گفتار اندر نییگخانه‌ی بریتانیا<sup>۱</sup> بود. نخست‌بار لاند آن را پیراست و به لاتین گرداند.<sup>۲</sup> از آن زمان تا کنون گردانشهایی نیمه‌کاره به فرانسوی درآمده‌اند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> Add. 14660 (Brit. Lib.), 55<sup>v</sup>-67<sup>r</sup>. نک. W. Wright, *Catalogue of the Syriac Manuscripts in the British Museum*, 1872, DCCCCLXXXVIII: 1160-62.

دست‌نوشته در بر دارد: ۱. گزارشنامه‌ی پرویا از *Περὶ Ἑρμηνείας* (اندر پیرامون گزارش) ارستو؛ ۲. گفتار سه‌ویرا سه‌بخت، سکوبای قشترین، درباره‌ی چم‌گویها [خیلسنا] اندر *Analytica Priora* (کشایشیک نخست) ارستو؛ ۳. نامه‌ی سه‌ویرا به ایثالاها (*Ἀεθαλαῖς / ἑσθῆλα*) درباره‌ی پاره‌ای ویمندهای [مصدود] *Περὶ Ἑρμηνείας* (اندر پیرامون گزارش)؛ ۴. گفتار پاول پارسی اندر کروگی [صناعت] گویایی؛ ۵. یک درآمد [طیلسو] ناشناخته، گردانده از یونانی به دست آتاناسیوس، از مانیستان [سرسی] ملچوس؛ ۶. گزارش سرگیوس ریشینا درباره‌ی ویمنده *σχῆμα* (دیسه‌نما [شکل]).

<sup>۲</sup> J. P. N. Land, *Anecdota Syriaca*, tomus quartus, Lugduni Batavorum (Leiden), 1875, 1-32 (text), 1-30 (گردانش) *Pauli Persae Logica. Latine reddita*, 99-113 (Scholia in Pauli Persae Logicam).

<sup>۳</sup> نک. J. Teixidore, «Les textes syriaques de logique de Paul le Perse», *Semitica*, 47, 1998, 117-138; *Aristote en syriaque. Paul le Perse, logicien du VIe siècle*, Paris, 2003; H. Hugonnard-Roche, *La logique d'Aristote du grec au syriaque*, Paris, 2004, 233-54; «Le traité de logique de Paul le Perse: une interprétation tardo-antique de la logique aristotélicienne en syriaque»





### روشنایی نامه‌ای بر اندر پیرامون گزارش ارستو

۱. ون هوناکر (۱۹۰۰) گوید: «چندی پیش، پاول بجان دست‌نوشتی از گفتارهای گوناگون اندر گویایی فرادستمان نهاد».<sup>۱</sup> این دست‌نوشت به دبیره‌ی «نستوری» بوده و چهارمین گفتار آن چنین شناسانده شده است: «گزارشنامه‌ای بر نیبگ *Περὶ Ἑρμηνείας* (اندر پیرامون گزارش)، نوشته‌ی پاول پارسی و گردانده از پارسی به سوریگ به دست سه‌ویرا سه‌بخت، سکوبای قنسرین».<sup>۲</sup> ما ندانیم چه بر سر این دست‌نوشت آمده است.

ادی شیر، در یادداشت خویش بر دست‌نوشتهای سوریگی که در نیبگخانه‌ی مانیستان [=صومعه‌ی] نوتردام دِ سمانس (ܡܢܝܣܬܢܢ ܕܢܘܬܪܕܡ ܕܥܡܘܨܐܢܝܘܬܐ) القوش نگهداری می‌شود، گوید که، به سال ۱۸۲۸، به نیبگخانه‌ی مانیستان رَبان هرمزد (اندر کوه بیت ادری) که پر از دست‌نوشتهای سوریگ بود تاختند و بسیاری از این دست‌نوشتها را فرماندار تُرک آمیدیا، موسا پاشا، تاراجید و ربود؛ دوباره، پس از ۱۴ سال، جانشین وی، اسماعیل پاشا، تاراجید و ۱۴۷ دست‌نوشت یا نیبگهای چاپ‌شده‌ی سوریگ، عربی، پارسی و لاتین را ربود. بیشتر دست‌نوشتهای نیبگخانه از ۱۸۴۲ گرد شده بودند. همه‌ی آنها را به مانیستان نوتردام دِ سمانس بردند که به سال ۱۸۵۷، در پای کوه و یک تسو [=ساعت] نیمروز - اوشسُتر [=جنوب - شرق] از مانیستان رَبان هرمزد، ساخته بودند. در فهرست شیر، شماره‌ی ۵۰ دست‌نوشتی اندر گویایی ارستو است که پنجمین نوشته‌ی آن همین گفتار پاول اندر دست‌نوشتِ بجان بود.<sup>۳</sup> به هر روی، این دست‌نوشت به جایی دیگر برده شد.

<sup>۱</sup> A. van Hoonacker, "Le traité du philosophe syrien Probus sur les Premiers Analytiques d'Aristote", *Journal asiatique*, 1900, 70-166, 70: «Il y a quelque temps déjà, M. P. Bedjan ... nous mit entre les mains un recueil manuscrit syriaque de divers traités et écrits sur la logique. ...»

<sup>۲</sup> «4° P. 124-155: Commentaire sur le livre *Περὶ Ἑρμηνείας*, composé par Paul le Perse et traduit du perse en syriaque par Sévère sabokt, évêque de Kenesrine». 73

<sup>۳</sup> Addai Scher, "Notice sur les manuscrits syriaques conservés dans la bibliothèque du couvent des Chaldéens de Notre-Dame-des-Semences" (*Extrait du Journal asiatique*, 1906), 24 (498): «Cod. 50.

ماکومیر چنین گوید: «همچنین، نیبگخانه‌ی مانستان نوتردام دِ سمانس در القوش به انگیزه‌ای دیگر بخش<sup>[تقسیم]</sup> شده است. آن رونوشت‌هایی که ارزشمندتر به شمار می‌آمدند برای آسیب ندیدن پیرامون ۱۹۶۰ به مانستان سنت جرج، درست بیرون شهر باستانی نینوا، برده شدند. پنداشته می‌شد که این بخش‌بندی گذرا باشد، لیک از واپسین بازدیدیم در آغاز ۱۹۶۶ هنوز [این بخشگری] برجای بود. ۱۲۱ رونوشت از ۳۳۰ رونوشتِ فهرستِ وُسته را اندر سنت جرج یافتیم، همراه با ۵۵ رونوشت دیگر که اندر فهرست نبود، هیچ‌یک از آنها ارزش والایی نداشت».<sup>۱</sup> کنون پاره‌ای از دست‌نوشتها اندر مانستان کلدانی الدوره نزدیک بغداد بوند.<sup>۲</sup> اندر میانِ آنهایی که جابه‌جا شده‌اند دست‌نوشتِ ما به شماره‌ی ۱۷۱ یافت شد.<sup>۳</sup>

این نوشته‌ی پاول را هنری هوگونار روش به فرانسوی پیراسته و گردانده است.<sup>۴</sup>

### ܘܢܘܫܬܐ ܕܥܘܠܡܐ ܕܥܘܠܡܐ ܕܥܘܠܡܐ ܕܥܘܠܡܐ

'Livre de l'Isagogé, des Analytiques et des Catégories'

... Suivent: 1° L'éclaircissement abrégé de *Ilepi Epumvelas*, composé par Paul le Persan, et traduit du persan en syriaque par Sévère Sabokht, év. de Qenésrin.

2° Une lettre du même Sabokht, adressée à Yaunan, visiteur, sur la logique d'Aristote.

در نگر آید که وُسته آن را به نام دست‌نوشت LIII (du cah. 24 p. 1 à la p. 15) فهرست کرده است.

J. Vosté, *Catalogue de la bibliothèque syro-chaldéenne du couvent de Notre-Dame des Semences près d'Alqoṣ (Iraq)* (Angelicum, V, 1928), Paris, 1929, 22-3:

<sup>۱</sup> W. F. Macomber, "New finds of Syriac Manuscripts in the Middle East", W. Voigt (ed.), *XVII. Deutscher Orientalistentag von 21. bis 27 Juli 1968 in Würzburg Vorträge*, Part II, Wiesbaden, 1969, 473-482, 476.

<sup>۲</sup> نک. Alain Desreumaux, *Répertoire des bibliothèques et des catalogues de manuscrits syriaques*, Paris, 1991, 87.

<sup>۳</sup> نک. بطرس حداد و جاک اسحق، المخطوطات السريانية والعربية في عزارة الرهبانية الكلدانية في بغداد (فهارس

المخطوطات السريانية في العراق، الجزء الثالث/ ۱، المخطوطات السريانية)، بغداد، ۱۹۸۸، ۸۳:

۱۷۱: ۵: شرح موجز لكتاب العبارة كتبه بولس الفارسي، ونقله من الفارسية الى السريانية ساويرا سابوخت اسقف قسرين. مطلع الكراس ۲۴ الى ص ۱۵ منه.

<sup>۴</sup> H. Hugonnard-Roche, *La logique d'Aristote du grec au syriaque*, Paris, 2004, 255-273: «La constitution de la logique tardo-antique et l'élaboration d'une logique matérielle en syriaque»; «Sur la lecture tardo-antique du *Peri Hermeneias* d'Aristote: Paul le Perse et la tradition d'Ammonius», édition du texte syriaque, traduction française et commentaire de l'Élucidation du *Peri Hermeneias* de Paul le Perse, *Studia graeco-arabica*, 3, 2013, 37-104.

## پیش‌درآمدی بر فرزاندگی ارستو

مُشکویه (به عربی مِسکویه) گفتاری دیگر اندر رده‌بندی بهره‌های فرزاندگی ارستو شناساند که پاول پارسی برای شاه خسرو انوشیروان نوشته است. سراسر بهر دوم این نیبکِ مُشکویه، پایه‌های نیک‌بختی (ترتیب‌السعادات)، گردانشِ عربی گزارشِ نوشتارگان ارستو بود که فارابی نیز از آن بهره گرفته بود.<sup>۱</sup>

به گفته‌ی کوتاس، این نمونه‌ی ترادادی<sup>[استی]</sup> پیش‌درآمد بر سازنده‌ی پاره‌ی نخست یک گزارش‌نامه اندر واژشها<sup>[=المولات]</sup> بود.<sup>۲</sup> در پنج گزارش‌نامه‌ی نوپلاتونی اندر واژشها که به زبان یونانی برای آشنایی نوآموزان با همه‌ی فلسفه‌ی ارستو نوشته شده‌اند، نخست، به ده فتاد<sup>[=مورد]</sup> یا بخش (κεφάλαια) پرداخته‌اند که دومین فتاد این بود: بخش‌بندی نوشتارگان ارستو چگونه بود؟<sup>۳</sup>

لیک رده‌بندی کارهای ارستو اندر پیش‌درآمدِ واژشها دگرسان ز آنچه بود که پاول داده است. امونیوس، نخست، کارهای ارستو را به سه بهر بخش کند: پاره‌ای<sup>[=جزوی]</sup> (τά μέσα) چونان نوشتارگان ادبی؛ میانی (συγγράμματα sc. τὰ μερικά) چونان نوشتارگان کارنامه‌ای<sup>[=تاریخی]</sup>؛ و همگی (τά καθόλου)، که خود بخش شده‌اند به یادداشتها (ὕπομνηματικά) [همگن یا گونه‌گون]، و هم‌نشینیها (συνταγματικά) که گفت‌وشنودها (ἐξωτερικά) و کارهای تک‌گویانه (ἀκροαματικά) باشند و در بردارنده‌ی نوشتارگان نگریک<sup>[=نظری]</sup> (یزدان‌شناسی و

<sup>۱</sup>. D. Gutas, "Paul the Persian on the Classification of the Parts of Aristotle's Philosophy: a milestone between Alexandria and Bagdād", *Der Islam*, 60/2, 1983, (231-67), 239, 244.

<sup>۲</sup>. Ibid., 251. نشان می‌دهد که گردانشگرِ عربی نوشته‌ی پاول شاید مسلمان بوده باشد.

<sup>۳</sup>. Gutas, op. cit., 246.

<sup>۴</sup>. Ammonius, In Cat., 1.5-6 δεύτερον τίς ἡ διαίρεσις τῶν Ἀριστοτελικῶν συγγραμμάτων. نیز Issetraut Hadot, "La division néoplatonicienne des écrits d'Aristote", *Aristoteles: Werk und Wirkung. Kommentierung, Überlieferung, Nachleben*, Bd II, De Gruyter, 1987, 249-285; Hadot, "Aristote dans l'enseignement philosophique néoplatonicien. Les préfaces des commentaires sur les Catégories", *Revue de théologie et de philosophie*, 124, 1992, 407-425.



گردانش

۱. گفتار اندر گویایی ارستو
۲. روشنایی نامه‌ای بر اندر پیرامون گزارش (Περὶ Ἑρμηνείας) ارستو
۳. پیش‌درآمدی بر فرزانه‌گی ارستو